

نگاه  
هم‌میهن

## بلند پروازی ملک فاروق

اگر تاریخ قرن بیستم را مرور کنیم، می‌بینیم که عرب‌ها در این قرن مدام دچار اشتباهات نظامی و استراتژیک شده‌اند. اولین اشتباه اعراب در قرن بیستم شورش آنها علیه امپراطوری عثمانی بود که سال ۱۹۱۶ آغاز شد. نوامبر سال ۱۹۱۴ سلطان محمد عثمانی علیه بریتانیا کبیر، روسیه و فرانسه اعلام جهاد کرد. بریتانیا می‌توانست که این کار سلطان محمد عثمانی، باعث شورش مسلمانان هند - که آن زمان مستعمره لندن بود - بشود. بنابراین هنری مک‌ماهون، که آن زمان کمیسونر عالی بریتانیا در مصر بود، سعی کرد تا شریف حسین بن علی که در آن زمان امیر مکه بود را راضی کند تا علیه امپراطوری عثمانی اعلام جهاد کند. مک‌ماهون به بن علی قول داد که اگر این کار را بکند، بریتانیا به حجاز کمک خواهد کرد تا یک پادشاهی عربی در غرب آسیا ایجاد کند. ماه ژوئن سال ۱۹۱۶، شریف حسین بن علی، شورش اعراب را آغاز کرد اما نمی‌دانست که ۵ ماه قبل از آن، بریتانیا و فرانسه به صورت محرمانه قرارداد سایکس پیکورا امضا کرده بودند و طبق این قرارداد، مقرر شد که عراق و فلسطین آن روز به لندن رسیده و سوریه و لبنان هم تحت کنترل پاریس قرار بگیرند. علاوه بر این انگلیسی‌ها به ملک عبدالعزیز، معروف به ابن‌سعود، بنیانگذار عربستان سعودی امروزی، که در آن زمان امیر نجد بود، قول داده بودند که می‌توانند منطقه حجاز را هم به قلمرو خود که مدام در حال گسترش بود، اضافه کند. در واقع انگلیسی‌ها حجاز را همزمان هم به بن علی فروختند و هم به ابن‌سعود. مک‌ماهون به شریف حسین گفته بود، فلسطین جزو پادشاهی عرب نخواهد بود. سال ۱۹۲۰، فیصل، پسر شریف حسین به عنوان پادشاه سوریه منصوب شد. فیصل با حاییم وایزمن، رئیس سازمان صهیونیسم ارتباط برقرار کرد و اعلامیه بالفور را پذیرفت. طبق اعلامیه بالفور، یهودی‌ها اجازه پیدا می‌کردند که داخل سرزمین فلسطین برای خود یک سکونتگاه ایجاد کنند. فیصل بعدها به خاطر مخالفت اعراب با اعلامیه بالفور، امضایش را پس گرفت. فیصل به توصیه کمیسیون King-Crane که از طرف آمریکا حمایت می‌شد، به خودمختاری منطقه مسیحی نشین کوه لبنان هم راضی شد. از اینجا به بعد بود که بریتانیا و فرانسه دست بالاتر خود را رو کردند. سال ۱۹۲۱، وینستون چرچیل، وزیر خارجه وقت بریتانیا، برای عمل کردن به وعده‌ای که انگلیس به عرب‌ها داده بود، فیصل را پادشاه عراق و برادرش عبدالله اول را به عنوان پادشاه ماوراء اردن تعیین کرد. اما همان زمان بریتانیایی‌ها به این نتیجه رسیده بودند که همکاری با ابن‌سعود خیلی عملی‌تر و راحت‌تر است. بنابراین به ابن‌سعود اجازه دادند تا قلمرو سرزمینی خودش را تا حجاز گسترش دهد اما یک شرط هم برایش تعیین کردند و آن هم اینکه به حوزه نفوذ بریتانیا در خلیج فارس، ماوراء اردن و عراق تجاوز نکنند. سال ۱۹۴۶ کشورهای عربی درباره فلسطین اجلاس برگزار کردند و در این اجلاس هیچ اشاره‌ای به مداخله نظامی در

فلسطین نکردند. البته اعراب در ابتدا پیشنهادهای کمیسیون آمریکایی-انگلیسی درباره فلسطین را که خواستار ایجاد دو کشور عربی و یهودی در فلسطین بود، رد کردند و قول دادند به فلسطینی‌ها کمک مالی خواهند کرد. حتی عبدالرحمان غزام، دبیرکل اتحادیه عرب کاملاً با ایده جنگ با یهودی‌ها مخالفت کرده و حتی پیشنهاد مذاکره با جنبش صهیونیسم را مطرح کرد. اسماعیل صدقی پاشا، سیاستمدار مشهور مصری نیز در مجلس سنا مصر گفت، ارتش مصر برای جنگیدن آماده نیست و در صورتی که با هاگانا، شاخه نظامی صهیونیسم در فلسطین وارد جنگ شود، حتماً شکست خواهد خورد.

اما ملک فاروق در سال ۱۹۴۸ بر خلاف توصیه ارتش و کابینه مصر تصمیم گرفت وارد جنگ با اسرائیل شود. البته محمود پاشا، نخست‌وزیر مصر معتقد بود، مسئله فلسطین آنگاه مهم نیست که مصر بخواهد بابت آن وارد جنگ با اسرائیل شود. در نتیجه کابینه مصر به موضوع حمله به یهودی‌ها رای منفی داد. رئیس ستاد کل ارتش مصر معتقد بود، سربازان مصری آتقندی آماده نیستند که بتوانند به جنگ بروند؛ چه رسد به اینکه در این جنگ پیروز شوند. یکی از دلایل آماده نبودن ارتش مصر این بود که ۸۰ درصد جمعیت آماده به خدمت نظامی در مصر، به خاطر شیوع هیپاتیت، سو تغذیه و همینطور بی‌سوادی، اصلاً مناسب خدمت سربازی نبودند اما در نهایت ملک فاروق کار خودش را کرد و ارتش مصر را در عین آماده نبودن به جنگ اعزام کرد و البته شکست هم خورد.

سال ۱۹۵۲ در مصر کودتا شد و انور سادات در اولین بیانیه کودتای خود که ۲۳ جولای سال ۱۹۵۲ منتشر شد، ادعا کرد، مقامات سابق مصر رشوه گرفته و سلاح‌های معيوب خریداری کرده و توپخانه‌هایی خریده‌اند که در جریان جنگ سال ۱۹۴۸ موقع شلیک کردن منفجر شده‌اند و همین مسئله باعث شکست ارتش مصر در جنگ با اسرائیل شده است. در این خصوص تحقیقاتی انجام شد و در نهایت ارتش مصر به این نتیجه رسید که سه یگان توپخانه ارتش مصر در بارگیری توپخانه‌ها بد عمل کرده و باعث شدند تجهیزات آسیب ببینند و درست کار نکنند توپخانه‌ها هم بیشتر به دلیل آموزش نادرست نیروهای ارتش بوده است. اما آرزوها و بلندپروازی‌های ملک فاروق که لزوماً هدف‌شان آزادی ملت فلسطین نبود، کار دست مصر داد. ملک فاروق شدیداً به دنبال این بود که از تبدیل شدن هاشمی‌های عراق و اردن به مهم‌ترین قدرتهای سلطنتی خاورمیانه جلوگیری کند. هاشمی‌ها نیز امیدوار بودند که بتوانند ملک فاروق را تضعیف کنند؛ خصوصاً اینکه فاروق به دنبال احیای خلافت اسلامی بود. چرا که سال ۱۹۲۴ کمال آتاتورک اساساً موضوع خلافت اسلامی را در ترکیه، بر چید و خلافت اسلامی، قاهره را پایتخت خودش اعلام کرد. فرق بین فاروق و هاشمی‌ها این بود که هاشمی‌ها هدف‌های در دسترس‌تری داشتند و ملک فاروق بیشتر از اینکه عملگر باشد، بلندپرواز بود.



آرمین منتزری

دبیر گروه بین‌الملل

روبارویی با پدیده‌ای به اسم رژیم صهیونیستی، نیازمند هوشمندی، خرد استراتژیک و پرهیز از درافتادن به ورطه تصمیم‌گیری‌های عجولانه است. چه خوش‌مان بیاید، چه پدیمان بیاید، اسرائیلی‌ها توانایی عجیبی در برعکس کردن روندها به نفع خودشان دارند. آنها از حمایت همه‌جانبه غرب برخوردارند و همین مسئله باعث شده در برخی بزنگاه‌ها با استفاده از این حمایت همه‌جانبه، توانایی تأثیرگذاری بر روندهایی که به نفع‌شان نیست را داشته باشند. از این جهت است که بر خورد و روپارویی با اسرائیل نیازمند صبر استراتژیک و خردورزی عملگرانه است. قانونی معمول در تحولات بین‌المللی وجود دارد که می‌گوید کشورها، چه توسعه‌یافته باشند، چه توسعه‌نیافته، دموکراتیک باشند یا اقتدارگرا، همه و همه، در برخی تحولات، دچار اشتباه محاسباتی در موضوعات استراتژیک و نظامی می‌شوند. مثال‌های این ادعا نیز بسیار ساده است. آمریکا در برخی جنگ‌های بزرگ نظیر جنگ با آلمان نازی و ژاپن، پیروز شد. آلمان و ژاپن در آن زمان، قدرت‌های بزرگی بودند اما همین آمریکا در جنگ‌های کوچک‌تری علیه قدرت‌های کوچک‌تر مانند ویتنام، عراق و افغانستان، نتوانست پیروز شود و مرتکب اشتباه محاسباتی شد. اشتباه محاسباتی نظامی و استراتژیک اگر از سمت کشورهای استبدادی انجام شود، معمولاً باعث می‌شود که آن رژیم استبدادی سقوط کند. برای مثال، تصمیم خونتای نظامی آرژانتین برای حمله به جزایر فالکلند در سال ۱۹۸۲ باعث شد آرژانتین در جنگ علیه انگلیس شکست خورده و در نتیجه رژیم استبدادی ژنرال گائتیری سرنگون شود؛ یا حمله عراق به کویت در سال ۱۹۹۰ باعث شد فاجعه‌ای نظامی برای ارتش عراق رخ داده و عملیات طوفان صحرا تقریباً ارتش عراق را نابود کند. به این ترتیب راه برای حمله نظامی سال ۲۰۰۳ آمریکا به عراق باز شد و در نتیجه رژیم صدام حسین در عراق سقوط کرد. تجربه نشان داده، کشورهایی موفق هستند که در نهایت نیاز به اصلاح ساختار سیاست خارجی، اصلاحات دموکراتیک در داخل و حمایت از ساختارهای جهانی را درک می‌کنند. اما گاهی اوقات ظاهر آبرخی کشورها حتماً باید شرایط خیلی سختی را تجربه کنند تا به این نتیجه برسند که چاره‌ای جز حرکت به سمت اصلاحات دموکراتیک و استفاده از عقل و استناد به واقعیت‌ها در اتخاذ تصمیمات استراتژیک ندارند. آلمانی‌ها دو جنگ جهانی به راه انداخته و در هر دو شکست خورده و میلیون‌ها کشته روی دست خودشان و جهان گذاشتند تا در نهایت کوتاه بیایند و بپذیرند که باید رویکردشان را عوض کنند. در خصوص ژاپن هم همین مسئله صدق می‌کند. مسلماً حمله هسته‌ای آمریکا به ژاپن به هیچ‌وجه قابل قبول و توجیه‌پذیر نیست اما واقعیت اینکه این حمله اساساً شکل تفکر ژاپنی‌ها و نگاه‌شان به دنیا را تغییر داد. در نهایت، هم آلمان و هم ژاپن به سمت استقرار دموکراسی حرکت کردند. این داستان درباره خاورمیانه هم صادق است. از اوایل قرن بیستم، حاکمان سیاسی، سران دولت‌ها و جنبش‌های سیاسی در جهان عرب مدام مرتکب اشتباهات استراتژیک شده‌اند.

GPF GEOPOLITICAL  
FUTURES

چین در سال ۲۰۲۴



جورج فریدمن

استراتژیست

تغییرات اساسی در چین مدت‌هاست که اقتصادی بوده است. مردم این کشور به دلیل درگیری در جنگ‌ها، طی سال‌ها بی‌ثباتی داخلی و نیاز برای ارائه تصویری قدرتمند از خود، همیشه درگیر فقر بوده‌اند. در دوره‌ای طولانی از تاریخ، اقتصاد چین ضعیف بود. این روند اما در سال ۱۹۸۲، تغییر کرد. چرخه‌ای برای ظهور اقتصادهای بزرگ جهانی وجود دارد که تقریباً ۴۰ سال طول می‌کشد. اولین بار این چرخه در ظهور ایالات متحده دیده شد. پس از جنگ داخلی، ایالات متحده از نظر اقتصادی متلاشی شد. حدود سال ۱۸۹۰، ایالات متحده تمرکز خود را بر تضمین ورود سرمایه از اروپا و حتی مهمتر از آن، صادرات به اروپا گذاشت. تا سال ۱۹۱۰، ایالات متحده حدود نیمی از محصولات تولیدی جهان را تولید و به فروش می‌رساند و آنها را عمدتاً به اروپا صادر می‌کرد. این روند در حدود سال ۱۹۲۹ شکسته شد و منجر به رکود بزرگ در آمریکا شد. جنگ جهانی اول پایه‌های اقتصاد اروپا را شکسته بود و در اواسط دهه ۱۹۲۰، اروپا دیگر نمی‌توانست تولیدات آمریکا را بخرد. چهل سال پس از شروع جهش آمریکا، اقتصاد ایالات متحده دوباره وارد بحران شد. روند مشابهی را می‌توان در ژاپن پس از جنگ جهانی دوم مشاهده کرد. اقتصاد ژاپن که در جنگ جهانی دوم شکست خورد، با تمرکز بر کالاهای تولیدی، که عمدتاً به آمریکا صادر می‌شد، شروع به بهبود کرد. حدود ۴۰ سال بعد، کسب‌وکارها و اقتصاد آمریکا، تحت تأثیر محصولات ژاپنی، موانع سیاسی را برای کالاهای ژاپنی ایجاد کردند. اقتصاد ژاپن سرگردان شد و در حدود سال ۱۹۹۰ وارد یک رکود عمیق شد که بسیاری آن را دهه گمشده می‌نامند. چین نیز روند مشابهی را طی کرده است. در اوایل دهه ۱۹۸۰، حزب کمونیست چین، اقتصاد این کشور را از تولید برای بازار داخلی به صادرات کالاهای تولیدی، در درجه اول به آمریکا و همچنین به سایر کشورها تغییر داد. چین نیز به دنبال سرمایه‌گذاری خارجی بود. چین برای چندین دهه صادرکننده انرژی و مقصد سرمایه‌گذاری بود و به نظر می‌رسید که در شرف تسلط بر جهان است. مانند نمونه‌های دیگر، این فرایند، محدودیت‌های اقتصادی و همچنین محدودیت‌های سیاسی ایجاد کرد. شهرها و استان‌های ساحلی چین ثروتمند شدند، در حالی که مناطق داخلی فقیرتر و توسعه‌نیافته و عقب ماندند. اقتصاد چین در سال ۲۰۲۰ روند ضعف در پیش گرفت و تا سال ۲۰۲۲ این روند به‌طرز چشمگیری سرعت گرفت. مانند سایر موارد، سیستم چین با موانع اقتصادی و سیاسی روبه‌رو شد و تقریباً ۴۰ سال پس از شروع رشد خود، اقتصاد چین نیز رو به افول نهاد. توجه به این نکته مهم است که در دو مورد دیگر، روند اقتصادی ارتباط نزدیکی با جنگ داشت. آمریکا به دلیل جنگ داخلی وارد بحران اقتصادی شد. یک دوره رشد داشت و سپس در نتیجه جنگ جهانی اول وارد بحران اقتصادی شد و تا جنگ جهانی دوم بهبود نیافت. ژاپن به دلیل جنگ جهانی دوم وارد بحران شد و در طول جنگ کره زمانی که سرمایه‌گذاری آمریکا و تقاضا برای منابع از عوامل حیاتی برای ژاپن بود، حرکت خود را به سمت بهبودی آغاز کرد. چین به دلیل جنگ جهانی دوم و اشغال ژاپن دچار شکست اقتصادی شد، اما ظهورش در دهه ۱۹۸۰ به جنگ مرتبط نبود. بنابراین می‌بینیم که اقتصاد چین به آرامی از رکود خود در سال آینده خارج می‌شود. اما چین همچنان با تنش‌های داخلی، هم در بین مردم و هم در داخل ساختار خود مواجه است. مشکلات اقتصادی چین، بی‌ثباتی قابل توجهی را ایجاد کرده است. همه مناطق چین نیاز به سرمایه‌گذاری دارند، اما دولت فاقد منابع لازم برای سرمایه‌گذاری در همه جا است و همین امر منجر به بیکاری و شکست کسب‌وکارها می‌شود. این روند باعث ایجاد ناراحتی در بین مردم و تلاش دولت برای سرکوب می‌شود. ما قبلاً نمونه‌هایی از این روند را در چین دیده‌ایم و انتظار داریم که در سال ۲۰۲۴ اقدامات سرکوبانه فزاینده ادامه یافته یا تسریع شود. ما شاهد اقدام نظامی علیه ایالات متحده در سال پیش رو نیستیم، به همان دلیلی که چین در سال‌های گذشته بلوف زد اما از جنگ اجتناب کرد. بنابراین رویدادهای مهم سال ۲۰۲۴ برای چین در جاتی از بهبود اقتصادی و مدیریت ناآرامی‌ها خواهد بود. اقتصاد چین روندی ثابت خواهد داشت؛ هر چند ممکن است در سال ۲۰۲۴ رشد کند، اما این رشد مانند دوره‌های قبلی نخواهد بود.

فقدان خرد استراتژی  
در حکمرانی اعرابچطور تصمیمات اشتباه  
و عجولانه حاکمان عرب  
بر روندهای کلی منطقه‌ای  
تأثیر منفی گذاشته است؟